فضای مجازی

گفت‌وگو با حسین ایمانی جاجرمی، جامعه‌شناس، درباره تاب‌آوری شهرها در دوران بحران‌ها

شهرها برای بحران کرونا آماده نیستند

گفت‌وگو
حمیده امینی‌فرد

ما تلاش کردیم؛ خانه‌نشین شدیم؛ کسب و کارهایمان تعطیل شد؛ خیلی‌هایمان قید میهمانی‌هایمان را زدیم؛ سفرهایمان را هم؛ اما زورمان به سال نو نرسید. رنگ‌های زرد و آبی را که دیدیم، وسوسه شدیم. به خیالمان، کرونا رفتنی شده است. بار سفرهایمان را بستیم. لباس‌های نونوارمان را بیرون کشیدیم و از این خانه به آن خانه شدیم. هشدارها اما همچنان به‌راه بود. ما خودمان را به نشنیدن زدیم تا اینکه عمر خوشی‌هایمان تمام شد... به دو هفته نکشیده لیست فوتی‌ها از «دو رقمی» به «سه رقمی» رسید... ما مقصر شناخته شدیم... ما «مردم» دوباره نام‌مان در لیست «بدها» نوشته شد، اما هر بار تقصیرها گردن ما نبود؛ ما خسته بودیم و فرسوده؛ نای ادامه دادن نداشتیم؛ شهرهایمان پژمرده بود. هوایی برای نفس کشیدن نداشت. هیچ نقطه‌ای برای تخلیه این آشفتگی نبود؛ ما زیر بار سنگین این فشار روانی خم شدیم.

بجز دولت و مردم، سهم نهادهای مدنی و غیردولتی در مدیریت اوضاع کرونا چقدر است؟ شهرهای ما تا چه میزان برای مقابله با بحران‌ها تاب‌آوری دارند و چگونه می‌توان طاقت شهروندان را در برابر بحران‌ها بالا برد؟ با حسین ایمانی جاجرمی، جامعه‌شناس در این باره گفت‌وگو کردیم که می‌خوانید:

■ **بیش از یک سال از درگیر شدن ما با کرونا می‌گذرد اما عملکرد همه ما در هر مقام و صنفی حتی از سال گذشته که در اوج غافلگیری بودیم هم ضعیف‌تر بود؛ چرا؟**

مسأله کرونا از جمله مسائل غامض است، یعنی سخت قابل پیش‌بینی است و چون مرتب جهش پیدا می‌کند نمی‌توان چندان برایش برنامه‌ریزی کرد. ضمن اینکه شما هم برنامه‌ای برای آن ندارید. وقتی اعلام می‌کنید که مردم در خانه بمانند، باید فکر درآمد خانوار هم باشید. مثلاً در آلمان با اوج گرفتن آمار مبتلایان و تلفات دوباره دستور قرنطینه صادر شد. اقوام ما که ساکن آلمان هستند، می‌گفتند دولت تا ۸۰ درصد حقوق افرادی را که در قرنطینه بودند براساس ارزیابی‌های مالیاتی که در گذشته داشته پرداخت کرده است. خب آیا در این شرایط اقتصادی دولت ما می‌تواند این کار را انجام دهد؟ وقتی مردم به حال خودشان رها شوند یعنی برای معیشت آنها فکری نشود به اجبار بیرون می‌آیند و نمی‌توان آنها را وادار به خانه‌نشینی کرد.

■ **اما در همین کشور آلمان با وجود همه این مزایا باز مردم به خیابان‌ها آمده و نسبت به وضعیت قرنطینه اعتراض داشتند، یعنی ممکن است مشکل معیشتی نداشته باشند اما از نظر روحی و روانی دیگر نمی‌توانند این وضعیت را تحمل کنند. پس نمی‌توان چندان این نبود هماهنگی را به معیشت مردم ارتباط داد. ضمن اینکه در ایران هم خیلی‌ها با وجود تأمین مالی به سفر رفتند و به هشدارها و توصیه‌ها عمل نکردند. البته که بحث معیشت جدی است و نمی‌توان انکار کرد، اما به‌نظر می‌رسد نوع برخورد مردم با این بحران بیشتر ریشه اجتماعی دارد تا اقتصادی!**

یکی از بحث‌های جدی که در دوران کرونا در محافل شهری در حوزه بین‌المللی مطرح شد این بود که شهرها تا چه اندازه برای مقابله با این نوع بحران‌ها ساخته شده‌اند و جواب هم اتفاقاً منفی بود یعنی شهرها آمادگی رودررو شدن با این شرایط را نداشتند. خب مسأله تنهایی و کاهش سطح ارتباطات در این دوران جدی شد و از طرفی نیاز به خروج از منزل و مثلاً پیاده‌روی در فضایی که بتوانید این انرژی منفی و استرس ناشی از کرونا را تخلیه کنید به‌وجود آمد. براساس پروتکل‌ها قرار گرفتن در فضاهای باز و دیدن دوستان و اقوام با رعایت فاصله اجتماعی امکان‌پذیر بود اما آیا فضایی وجود داشت که شما بتوانید به عنوان یک شهروند با خیال راحت پیاده‌روی کنید؟ خیر! حتی دستور تعطیلی و بسته شدن پارک‌ها و فضای سبز هم با توجه به افزایش آمار فوتی‌ها صادر شد چون ظرفیت چنین کاری وجود نداشت. این مسأله نشان می‌دهد که برنامه‌ریزی شهری و اساساً ساخت شهرها بدون توجه به چنین بحران‌هایی انجام شده است. پس ما نیاز داریم که قوانین شهری را بازنگری کنیم.

■ **در ایران یا کل دنیا چنین خلأیی وجود دارد؟**

فرقی نمی‌کند. در تهران البته مشکل حادتر است. چون فضاهای عمومی در پایتخت به‌تدریج از بین رفته است. تهران از ابتدا باغ‌شهر بوده بویژه منطقه شمیرانات که حالت ییلاقی داشته است اما به‌خاطر بی‌توجهی به مسأله آمایش سرزمین و عدم تعادل جمعیتی که باعث فشردگی و تراکم جمعیت در تهران و نقاط اطراف آن شده، عملاً برنامه‌ریزی شهری را به سمت تأمین مسکن و حمل و نقل سوق داده است، اما این بحران‌ها مربوط به امروز نیست و با توجه به شرایطی که امروز در آن قرار گرفته‌ایم در آینده هم تکرار خواهد شد یعنی نمی‌توانیم مطمئن باشیم که بعد از کرونا دیگر درگیر هیچ مسأله و بحرانی نخواهیم شد. اتفاقاً قبل از این ما درگیر ویروس‌هایی مثل ابولا و سارس هم بودیم اما چون بیشتر منطقه‌ای بود و به شکل پاندمیک در نیامده بود، زودتر هم فراموش شد.

■ **به‌هرحال ما الان در مرکز این بحران قرار گرفته‌ایم و شاید در نگاه بلندمدت افزایش تاب‌آوری و آمادگی شهرها بتواند راهگشا باشد. اما در کوتاه‌مدت بهتر نیست بیش از آنکه روی نقش شهرها تأکید کنیم، به سراغ نقش شهروندان برویم؟ به نظر می‌رسد تأکید بر نقش مسئولان دولتی باعث کاهش کارکرد نهادهای غیردولتی و سازمان‌های مردم‌نهاد در این حوزه شده است. آیا نمی‌شود از ظرفیت این سازمان‌ها در این دوران استفاده کرد؟**

در درجه اول ما باید برای چنین شرایطی برنامه‌ریزی داشته باشیم. فرقی نمی‌کند چه بخش دولتی و چه بخش خصوصی و نهادهای مردمی و عمومی تا بدانیم در صورتی که این بحران‌ها تکرار شد و حتی در شرایط فعلی جهش پیدا کرد و طولانی‌تر شد چه باید بکنیم. اما مردم زمانی می‌توانند با دولت همکاری کنند که متشکل باشند، یعنی شما به عنوان یک شهروند در جمع‌های سازمان‌یافته حضور داشته باشید. بخشی از این تشکل‌ها دستگاه‌های دولتی و نظامی و به عبارتی سازمان‌های رسمی هستند. اما در کنار اینها شما به سازمان‌های مدنی هم نیاز دارید که در ایران ضعیف است. گزارش‌های سرمایه اجتماعی هم نشان می‌دهد که تشکل‌های جمعی ما بشدت درونگرا و خانوادگی است. بنابراین وقتی قرار است ما با تعداد زیادی از افراد یعنی چند میلیون نفر هماهنگ کنیم، تشکل‌های مناسب این کار وجود ندارد. این به ضعف جامعه مدنی برمی‌گردد که البته دلایل مختلفی مثل غلبه نگاه امنیتی و سیاسی دارد، چراکه اجازه ندادیم جامعه مدنی رشد کند. بنابراین الان در شرایطی که به همکاری با نهادهای مدنی نیاز داریم، نمی‌دانیم با چه کسی باید صحبت کنیم. درحالی که در کشورهای توسعه‌یافته انجمن‌های متعددی مثل انجمن‌های محلی و اصناف فعال هستند که افراد را سازماندهی می‌کنند. وقتی قرار است که شما یک کار جمعی انجام دهید و به کمک مردم نیاز دارید، لازم نیست با تک‌تک افراد صحبت کنید، یا هیأت‌های عزاداری و... مثلاً در اکباتان همه اعضا یک روز دور هم جمع می‌شوند و زباله‌های اطراف را جمع می‌کنند یا یک روز برای دوچرخه‌سواری از طریق شبکه‌های اجتماعی قرار می‌گذارند. اما این یک تشکل رسمی نیست اگرچه جزو تشکل‌های مدنی محسوب می‌شود. خب در این بحران اگر ما انجمن‌های کارگری قدرتمند داشتیم می‌توانستند به دولت کمک کنند و بخشی از بار مسئولیت را برعهده بگیرند اما الان این انجمن‌ها ضعیف هستند و قدرت کافی ندارند. البته دولت دست خود را به سمت این انجمن‌ها دراز کرده است اما کسی نیست که دست دولت را بگیرد چون کوچک هستند. یا فقط در حوزه خاصی تمرکز پیدا کرده و نتوانستند رشد کنند. اما اگر قرار باشد که دائماً با بحران‌های مختلف سروکار داشته باشیم که خواهیم داشت، چون پیش‌بینی‌ها هم همین مسأله را تأیید می‌کند، مثل تغییرات اقلیمی و بحران‌های پزشکی و زیستی که در آینده با آن مواجه خواهیم شد، ناگزیریم تا نهادهای مدنی را تقویت کنیم. فرقی نمی‌کند هر دولتی هم که در آینده روی کار بیاید همین گرفتاری‌ها را خواهد داشت. چون ابزارهای مواجهه با این پدیده‌ها یکی است و ربطی به دولت‌ها ندارد. پس نمی‌توان به یک دولت خاص ربط داد.

نیم نگاه

■ یکی از بحث‌های جدی که در دوران کرونا در محافل شهری در حوزه بین‌المللی مطرح شد این بود که شهرها تا چه اندازه برای مقابله با این نوع بحران‌ها ساخته شده‌اند و جواب هم اتفاقاً منفی بود یعنی شهرها آمادگی رودررو شدن با این شرایط را نداشتند. خب مسأله تنهایی و کاهش سطح ارتباطات در این دوران جدی شد و از طرفی نیاز به خروج از منزل و مثلاً پیاده‌روی در فضایی که بتوانید این انرژی منفی و استرس ناشی از کرونا را تخلیه کنید به‌وجود آمد.

کافی است به این نهادها و انجمن‌ها مراجعه و با نمایندگانشان صحبت کنید. آنها کار را جلو می‌برند اما ما با خلأ چنین سازماندهی مواجهیم و افراد به حال خودشان رها شده‌اند. تشکل‌های درونگرای خانوادگی هم اساساً در این امور دخالتی ندارند و بیشتر در حوزه خویشاوندی کارکرد دارند.

■ **اما به نظر می‌رسد بیش از اعمال محدودیت‌ها ما در تعریف چنین نهادهایی برای دوران بحران هم مشکل داریم، یعنی اساساً نگاهمان به نهادهای مدنی در سطح گروه‌های خاص یا خیریه‌ها و حمایت از افراد آسیب‌پذیر محدود می‌شود و قالبی که برای کارکرد نهادهای مدنی تعریف کرده‌ایم بسیار محدود است. مثلاً در حوزه روابط اجتماعی و افزایش سطح تعاملات و کاهش استرس و فشار ناشی از بحران‌ها چنین انجمنی اصلاً وجود دارد که حالا بخواهیم از منفعل بودنش گلایه کنیم؟**

فعالیت‌های مدنی طیف وسیعی را شامل می‌شود که از مجامع صنفی تا تشکل‌های محله مبنا را که حتی جایی ثبت نشده است دربر می‌گیرد. تشکل‌های محله مبنا مثل صندوق‌های وام خانگی یا هیأت‌های عزاداری و... مثلاً در اکباتان همه اعضا یک روز دور هم جمع می‌شوند و زباله‌های اطراف را جمع می‌کنند یا یک روز برای دوچرخه‌سواری از طریق شبکه‌های اجتماعی قرار می‌گذارند. اما این یک تشکل رسمی نیست اگرچه جزو تشکل‌های مدنی محسوب می‌شود. خب در این بحران اگر ما انجمن‌های کارگری قدرتمند داشتیم می‌توانستند به دولت کمک کنند و بخشی از بار مسئولیت را برعهده بگیرند اما الان این انجمن‌ها ضعیف هستند و قدرت کافی ندارند. البته دولت دست خود را به سمت این انجمن‌ها دراز کرده است اما کسی نیست که دست دولت را بگیرد چون کوچک هستند. یا فقط در حوزه خاصی تمرکز پیدا کرده و نتوانستند رشد کنند. اما اگر قرار باشد که دائماً با بحران‌های مختلف سروکار داشته باشیم که خواهیم داشت، چون پیش‌بینی‌ها هم همین مسأله را تأیید می‌کند، مثل تغییرات اقلیمی و بحران‌های پزشکی و زیستی که در آینده با آن مواجه خواهیم شد، ناگزیریم تا نهادهای مدنی را تقویت کنیم. فرقی نمی‌کند هر دولتی هم که در آینده روی کار بیاید همین گرفتاری‌ها را خواهد داشت. چون ابزارهای مواجهه با این پدیده‌ها یکی است و ربطی به دولت‌ها ندارد. پس نمی‌توان به یک دولت خاص ربط داد.

■ **اگر بخواهیم به همان بحث عدم برنامه‌ریزی شهری برای مواجهه با بحران برگردیم، جدا از فضای کالبدی شهرها که برای این شرایط آماده نیستند، بخشی هم از بعد روانی قابل پیگیری است، چون هزینه‌هایی که بحران‌هایی نظیر کرونا به روح و روان شهروندان وارد می‌کنند، به‌راحتی قابل جبران نیست. واقعاً بازآفرینی شهرها براساس بحران‌ها تا چه اندازه می‌تواند از بار روانی این فشار کم کند؟ مثلاً اخبار رسمی فرانسه اعلام کرده بود که در دوران کرونا میزان خودکشی در نوجوانان بشدت افزایش یافته و یکی از دلایل آن همین خانه‌نشینی و جدا شدن از گروه همسالان بوده است. به همین علت نگرانی‌ها از بروز بحران اجتماعی بعد از بحران اقتصادی بالا گرفته است...**

بخشی از آن به آماده نبودن فضاهای شهری برمی‌گردد که باید در برنامه‌ریزی‌ها بازنگری شود اما بخشی به ایجاد سازوکارهایی برمی‌گردد که فشار روانی ناشی از این بحران‌ها کم شود. به‌هرحال در این مدت تعداد زیادی فوت کرده‌اند و عزاداری به شکل سابق برای تخلیه اندوه صورت نگرفته است. یا ترس و استرس بشدت افزایش یافته اما فضایی برای تخلیه این بار منفی روانی وجود نداشته است. مثلاً در ژاپن طبق مطالعه‌ای که اخیراً انجام دادم، متوجه شدم که خودکشی در زنان در دوران کرونا ۱۵ درصد افزایش داشته است. می‌دانید که ژاپن دقیق‌ترین آمار سنجش خودکشی را دارد و هر هفته هم آمار به‌روز شده خود را اعلام می‌کند. این تحقیقات همچنین نشان می‌دهد که تأثیر این فشار بر زنان بیشتر از مردان بوده است و می‌تواند در آینده موج خودکشی جدی به‌راه بیندازد، بویژه آنکه چهره‌های سرشناس و سلبریتی دست به خودکشی بزنند. این یک قاعده است و ما هم باید خیلی مراقب باشیم و تأثیرات آن را کمتر کنیم که البته جای کار زیادی دارد.

■ **خب این فشارها وارد شده است، چطور باید تأثیر آن را کم کنیم. با سانسور خبرها که نمی‌توانیم جلوی این موج را بگیریم؟**

ببینید، مسأله تنهایی در این شرایط بسیار تأثیرگذار است. آدم‌ها معمولاً در تنهایی خود دست به اتفاقاتی از جمله خودکشی می‌زنند. خب در دوران کرونا بسیاری از افراد تنها شدند. باید مراقب باشیم که افراد در این تنهایی گیر نکنند. دولت‌ها باید در این زمینه آموزش داده و اطلاع‌رسانی کنند. از طرفی ما باید به سمت تقویت پیوندهای اجتماعی برویم. یعنی شروع کنیم با یکدیگر تماس برقرار کردن. به‌هرحال ما منع دیدار حضوری داریم اما باید این خلأ رابطه را به نوعی پر کنیم یا برنامه‌ای داشته باشیم و با افراد فامیل یا دوستی که می‌دانیم در این شرایط تنها شده و البته آسیب‌پذیرتر هم هست ارتباط مجازی برقرار کنیم. فضای گفت‌وگو و گپ زدن را ایجاد کنیم. همین یک راهکار ساده می‌تواند تا حد زیادی اثربخش باشد.

■ **قطعاً بخشی از بار این مسئولیت هم بر دوش نهادهای آموزشی مثل صدا و سیماست. ما تا چه اندازه برای افرادی که در معرض این تنهایی قرار دارند تولید محتوا کرده‌ایم، درحالی که مرتب از آنها می‌خواهیم از خانه خارج نشوند و به توصیه‌های ما گوش دهند. خب بخشی از این تنهایی را باید با برنامه‌های مناسب پر کرد اما عملاً چنین برنامه‌ریزی وجود نداشته است.**

متأسفانه صداوسیما در این فضا قرار ندارد و ظاهراً اصلاً برای مردم ایران برنامه تولید نمی‌کند! انگار در زمان و مکان دیگری که همه چیز عادی است برنامه پخش می‌کند. شما این حجم بالای تبلیغات و تشویق به خرید کالا و مصرف در فروشگاه‌ها را ببینید. این یعنی شما از جامعه دور هستید چون با واقعیت‌ها همخوانی ندارد. اما شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی می‌تواند بار این کم‌کاری دستگاه‌های رسمی تبلیغاتی و آموزشی را بر دوش بکشد.

■ **یعنی باید روی فضای مجازی سرمایه‌گذاری کنیم...**

چاره‌ای نداریم. نیاز به برنامه‌ریزی هم نیست. در چنین شرایطی این اتفاق بدون هماهنگی می‌افتد، یعنی جامعه در جایی که نیاز به بازسازی داشته باشد خودش بلند می‌شود. اصلاً خاصیت نظام اجتماعی همین است که اجازه نمی‌دهد در بحران‌ها نابود شود. خود جامعه بدون دستور و برنامه شروع به مقاومت و دفاع می‌کند. شما الان می‌بینید که در فضاهای اجتماعی برخی بدون هیچ کمکی از نهادهای رسمی خودشان برنامه تولید می‌کنند و در اختیار مردم قرار می‌دهند. حقوق‌بگیر هیچ سازمان یا نهادی هم نیستند. البته ممکن است اثربخشی یک برنامه رسمی را نداشته باشند و نتوانند همه نقاط جغرافیایی را پوشش دهند اما جامعه اجازه نمی‌دهد دچار فروپاشی و نابودی شوند. بدانید که جامعه بسیار قدرتمندتر از فضای سیاسی است و می‌ماند. شما می‌بینید جامعه ایرانی هم با وجود تمام صدماتی که در قرن‌های متمادی دیده همچنان باقی مانده و خودش را ترمیم کرده است. اما این به معنای این نیست که ما جامعه را رها کنیم. به‌هرحال ما باید به فکر پساکرونا باشیم چراکه بسیاری از حوزه‌ها آسیب جدی دیده‌اند. مثلاً کیفیت آموزش حضوری کاهش یافته است. خب آموزش مجازی هیچ‌وقت نمی‌تواند جای آموزش حضوری را بگیرد بویژه در حوزه مهارت‌آموزی و کار با ابزارها که به آن آسیب جدی وارد شده است. یا بسیاری از مشاغل بویژه در حوزه فرهنگی ورشکسته شدند و ممکن است نتوانند دوباره خود را احیا کنند. بنابراین هم دولت ملی و هم دولت محلی یعنی شهرداری‌ها باید برای این دوران برنامه داشته باشند تا بتوانیم به شرایط عادی برگردیم.

یادداشت

رشد آنومی بی‌تفاوتی اجتماعی

دکتر یعقوب موسوی
جامعه شناس

بیش از یکصد سال پیش امیل دورکیم جامعه شناس شهیر فرانسوی در بررسی‌های اجتماعی خود متوجه رشد پدیده فردگرایی منفعت گرایانه و بی‌اعتنایی طبقات جدید به مصالح سایر افراد در جامعه نوین فرانسه شد. او هسته اولیه مطالعات اجتماعی خود را پیرامون چرایی رویش و پرورش این نوع از رفتار و کنش و جست‌وجوی راه‌های تعاطی بین منفعت‌گرایی فردی و مصلحت بینی اجتماعی قرار داد. تحقیقات جامعه شناسی دورکیم به این نتیجه منجر شد که رهایی و گریز مردم از سلطه سنت و باورهای دیرپای عمومی و نیز مقابله با اقتدار اجتماعی نهادهای گذشته، آنان را با مشکلات جدید و نوظهوری از نوع دیگر روبه‌رو کرد و آن فراموشی و غفلت و نیز به حاشیه کشانده شدن بسیاری از اصول و قواعد اخلاقی و معنوی بوده که قرن‌ها شالوده حیات خانواده و اجتماع و محیط‌های تعامل و کسب و کارمردم را در این کشور تشکیل می‌داده است.

دورکیم نگران رشد آنومی منفعت‌گرایی فردگرایانه و ورود تعداد کثیری از جوانان این کشور به جهانی از سودهای ثمربخش شخصی و نجات فرد از مخمصه‌های اقتصادی و اجتماعی پیرامونی و گردش به دور مصالح زندگی فردی بوده است. در حالی که آرمان مطلوب اجتماعی تحقق جامعه‌ای بوده که در آن در کنار رشد و پرورش شخصیت فردی و تأمین استقلال وجودی هر کس، تقویت تمایل عمومی به حفظ همبستگی و پیوند پایدار اجتماع با همگان و نیز اتحاد وجودی و ثمربخش بین منافع فردی و منافع جمعی تلقی می‌شده است.

البته مشکل جامعه نوین فرانسه تنها در افزایش شکاف اجتماعی بین ترجیح منافع فردی نسبت به منافع جمعی در جامعه و انحراف از اصول و آموزش‌های اخلاقی مدرنیته اجتماعی نبوده است بلکه به نوعی تشدید تعارض بین خواست و منافع جمعی یا بی‌تفاوتی اجتماعی رو به گسترش در بین مردم در کنار انواع بحران‌های تازه نفس اقتصادی و سیاسی در جامعه و بدتر از آن نوعی بدبینی و ابهام نسبت به آینده اجتماعی این کشور و احتمال شکست برنامه‌های توسعه بوده است.

با توجه به تجربه تاریخی مذکور، رویکرد اجتماعی فوق را می‌توان در تحلیل از چرایی و چگونگی ظهور و بروز این نوع از ناهنجاری‌های غیر اجتماعی در ایران و در اشکال قابل تصدیق آن در قالب جامعه گریزی خطرناک، بی‌تفاوتی اجتماعی مزمن و آشکار، افزایش حس منفی نسبت به دیگران در محیط، تمایل به گریز از جامعه ملی، تکاپوی حریصانه برای دستیابی به منافع فردی و گرفتار شدن به دام رقابت‌های کاذب از نوع مصرف متظاهرانه یا تلاش و رقابت به منظور تثبیت شخصیت به ظاهر موفق اما سراسر در ستیز با جامعه ملاحظه کرد. هرکدام از موارد توصیف فوق مقدمه و زمینه‌ای در جهت رشد پیچیده از انحراف و اصول متعارف اخلاقی و معنوی در جامعه است که می‌توان آن را سرآغاز و عامل بسط دامنه این نوع از مرضی اجتماعی دانست. فقدان کارایی نهادهای نوین و عدم موفقیت آنها در تثبیت اصول و ارزش‌های اجتماعی و نیز فقر فرهنگ مدنی و فقدان نهادینه شدن ارزش‌های سازنده و برآمده عمومی را می‌توان عامل عمده در گسترش شرایط آنومیک فوق دانست.

آنچه تجربه عینی امیل دورکیم از جامعه در آستانه قرن بیستم فرانسه بوده، متأسفانه در متن و زمینه اجتماعی جامعه امروز ما نیز قابل مشاهده و تعقیب است. می‌توان همچون دورکیم نگران ظهور جامعه جدیدی در ایران بود که وادادگی و بی‌تفاوتی اجتماعی و رشد بیمارگونه خودخواهی منفعت گرایانه با سرعت زیاد و در زمانی کوتاه سرشت پایداری جامعه و عناصر سازنده آن را در معرض تهدید و نابودی قرار دهد. گزارش‌ها و نیز نشانه‌های فراوانی در سطوح مختلف اجتماعی بویژه در بین جوانان در واقعیت افزایش شکاف و تضاد بین تشدید ترجیحات منافع فردی در قبال توجه به منافع و مصالح جمعی وجود دارد. این پدیده نامیمون امروزه از سطح کلان شهرها عبور کرده و حتی در بخش‌هایی بسیار دور در شهرهای کوچک و روستاها نیز در حال گسترش است. خرده فرهنگ پشتیبان رفتارهای منفعت گرایانه فردی از درون شبکه‌ای از نقش‌ها و کارکردهای نظام اجتماعی در حال نشو و گسترش است.

شرایط فقر و محرومیت اقتصادی در کنار فضاهای ناسالم سیاسی در فقدان کارکرد نهادهای اجتماعی نوین و سنتی در قبال نقش و وظایف محوله در کنار کاهش نقش مرجع نهادهای سنتی سبب شده است نسلی از جوانان در جامعه حضور پیدا کنند که تنها هدف آنها در زندگی تأمین بی‌نهایت نیازهای فردی است و در نقطه مقابل نسبت به انبوه نیازهای اجتماعی دیگران بی‌تفاوت، خنثی و حداکثر احساس حاشیه نشینی کنند. در چنین شرایطی افراد با توجیه و تفسیر قضایا و ذکر ده‌ها دلیل و عذر و بهانه از هر نوع تلاش و فداکاری جمعی برای کمک به شرایط دیگران از دوستان و آشنایان و اقوام یا هموطنان خود مضایقه می‌کنند آنها با استفاده از مثال و نمونه‌ها و حکایات اجتماعی ساخته و پرداخته فولکلور و خرده فرهنگ ضد توسعه، رفتار نامهربانانه خود را توجیه می‌کنند و این البته استفاده توجیهی از احکام و گزاره‌های فرهنگی و خود فراموشی در کاربرد بسیاری از قضایا و حکایات اجتماعی است که رمز موفقیت و شادمانی فرد را در گرو شادمانی و رهایی مردم از محنت عمومی مورد توجه قرار می‌دهد. گسترش رفتارهای اجتماع گریز و نامهربانانه در محیط یا آنچه در ادبیات علوم اجتماعی منفعت‌گرایی فردباورانه نامیده می‌شود در نقطه مقابل اجتماعی‌گرایی و دیگر دوستی و سرانجام برخورداری از بینش اجتماعی حل مشکلات فردی در چارچوب حل ساختار اجتماعی است.

این جابه‌جایی هنجارمند فرهنگی خود موجبات همدلی اجتماعی، کاهش رقابت‌های کاذب و تأمین خیر عمومی و حتی فردی را موجب می‌شود. سی رایت میلز جامعه شناس منتقد امریکایی بر این نظر است افراد جامعه باید بدانند مشکلات آنها زمانی راه حل پیدا می‌کند که برای آن در عوض راه حل فردی، افراد درصدد پیدا کردن راه حل عمومی و اجتماعی باشند.

در شرایط بسیار دشوار زندگی مردم ما در ایران بیش از هر زمانی آموزه های اخلاقی و اثرگذار جمع گرایانه باید جایگزین ارشادات فردگرایانه سرمایه سوز اجتماعی شود. سرمایه اجتماعی همان اعتماد و باورمندی اجتماعی و حس همدلی و دیگرخواهی است و در نقطه مقابل بی‌تفاوتی اجتماعی پدیده مرضی و ضد هر نوع شکوفایی و رشد جمعی است. پیامد افزایش خودباورمندی کاذب به زیان شبکه‌ها و پیوندهایی است که امکان و مجال بهره‌مندی و برخورداری همگان از جمله فرد خاص را موجب می‌شود. بخشی از آنچه در حال حاضر در کیان اجتماعی ایران همچون طاعون در سلول‌های بنیادین جامعه نفوذ کرده است فرصت‌یابی رشد تمایلات گریز از مرکز یعنی فرار از اجتماعات ملی است؛ اجتماعاتی که برخوردار از سنن و میراث کهن تاریخی و دینی در کنار استقبال و کاربرد عناصری مفید و سازنده از فرهنگ نوگرایی اجتماعی در عصر جدید است. ریشه‌ها و علل رشد بی‌تفاوتی اجتماعی خصوصاً در اقشار جوان پیامد ساختار ناسالم اجتماعی و فقدان مدیریت عقلانی و علمی در سطوح مختلف آن است. فقدان انتظام بخشی ناشی از کارکرد ضعیف واحدهای مختلف جامعه اعم از اقتصاد و اشتغال و نیز ناتوانی در حل ریشه‌ای ناملایمات روزانه مردم در کسب و پیشه و ناامیدی از کارایی و توانمندی دستگاه‌های مسئول از سوی دیگر است.